

گوشواره‌های خاک

زندگی‌نامه‌ی زنان شهید شاخص استان ایلام

صغری مرادی

گوشواره‌های
خاک

ناشر: نشر سوره‌های عشق

نویسنده: صفری مرادی - ۱۳۶۰

ویو استاد: حسین عارفی

صفحہ آراء: یاسان بیگزادہ

طاح جلد: قدرت ملکی

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۲

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: قم، چاپ آسمان، ۱۴۱۴-۶۶۴-۲۵۳.

مجلس پخش تهران: خیابان نوفل لوشاتو - خیابان هانری کربن - پلاک ۳ و ۵

تلف: م. ک. بخش تهران: ۸۳۶۹-۶۶۷-۲۱

مركز: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸ (۲۴ ساعه) - خیابان بعثت - بالاتر از تقاطع جمهوری - انتشارات

سوره‌های عشق

• ۸۴۱-۳۳۱۳۰۱۰: بخش ابلاص:

Sourehaye.eshgh@gmail

مت: ۱۴۰۰ تومان

سندنامہ: مری ۹ مئی ۱۳۵۹ -

عنوان: نام پدیدآور: گوشواره‌های خاک / صفری ماس

مشخصه: حر: ایله درمهای عشق، ۱۳۹۲.

مشخصات: ۲۴۴۳: ۲۴۴۳: ۲۴۴۳

شایک: ۷-۹۳۶۶۲-۶۰۰-۹

وضعیت فهرست‌رسانی

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷ - ۳۵ - نشریات

موضوع: شهیدان زن -- ایران -- ایلام (۱) -- گفتگو

موضوع: شهیدان زن -- ایران -- بازماندگان -- خوار

موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی ۱۱ --

شناسه افزوده : کنگره ۳۰۰۰ شهید سپاه امیر المومنین (ع) است

ده بندی کنگره: ۱۲۹۲ ۴۳۹ م ۱۶۲۸ DSR

ردہ بندی دیوپی : ۹۵۵/-۸۴۲-۹۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۴۰۲۴۱



این اثب به سفارش و حمایت مادی کنگره ۳۰۰۰ شهید سپاه امیرالمؤمنین(ع) استان ایلام

تهیه و تألیف گردیده است و کلیه حقوق این اثر متعلق به سفارش دهنده می باشد.

فهرست مطالب

- باب اول: سهره ژن / ۱۳
- باب دوم: شناسنامه‌ای صادره از آسمان! / ۴۹
- باب سوم: خدایان فرشته‌ها! / ۸۳
- باب چهارم: قصه‌های «بی‌بی ماه» / ۱۰۷
- باب پنجم: «شیر» تصمیم کبرا در «بارگاه پروانه‌ها» / ۱۲۳
- باب ششم: خواهر براننده فرشته‌ها! / ۱۴۹
- باب هفتم: گوشواره‌های «کوک»! / ۱۷۳
- باب هشتم: خدا باران ستاره‌ها را می‌باراند! / ۲۰۱
- باب نهم: چهارراه آسمان! / ۲۲۷
- باب دهم: حدیث فرخ / ۲۷۱
- باب یازدهم: حالا دیگه آبجی فرشته‌ها! / ۲۹۳
- باب دوازدهم: بنویسید «سردار منیره»! / ۳۱۵

باب سپاس

این یادآوری قلم از جنس بغض و باور مادرانیست که
ل گرمی تنهایی امروزشان از «خاطر مجموع» ماست!

سپاس بر قد ها و قلم های همراه «سرداران امروز و سربازان
دیروز»، بر ماندگان و مسئولان سپاه امیرالمؤمنین (ع) استان
ایلام که «پست» و نگهبانی شان عین دیروزهاست! و نیز
کارشناسان هیأت تکیف این مجموعه.

این باب «زکات» باور سرافرازیست که تار سرخ ذهن شان
را با سبزینه ی پود دستارشان شهدا بافته اند و تنها
دلخوشی شان یک لبخند سپید از شهداست! و این یعنی تمام
باور امروز آنها!

پس دور از ذهن نیست که ترجیح این باور بر گمانی باشد!
با من بوده اند اما می خواهند چون شهدا سق و عقیق در
گمنامی کنند!

ره توشه ی این گمنامی ارزانی راهندان!

باب دل‌داگی

گاهی در زیر سقف چند آسمان بر روی خاک از جنس
انسان گویی فرشته‌ها فرود آمده‌اند که این گونه حیرانند
در تقدیس نور!

آن‌قدر سر به دیوار آسمان می‌کوبند که دفتر
پرو گوی‌شان بر از نمره‌ی بیست می‌شود و آخر هم
بارشان می‌زند به بارگاه پروانه‌ها!

از جنس شهر پرو گوی‌شان پرسیدم! آدم‌های این‌جا که
دیروز گاهی گره دست‌شان را محکم کرده‌اند با آنها،
همه‌ی حرف‌شان این است که آنها سرخط مشق و
تکلیف زندگی‌شان را صبح به صبح قبل از طلوع آفتاب
می‌سپردند به قلم زرین فرشته‌ها دست خط خدا! و
آخر شب هم دفتر مشق امروز را پر از صد آفرین از
دست خدا! ستاره‌ها می‌بردند که از روی دست اینها
سرمشق «آسمانی ماندن» بنویسند! و همین‌ها می‌شد
که ما به اینها می‌گوئیم «خواهر خوانده‌ی فرشته‌ها!» و
آن‌ها هم از آن بالا که نگاه می‌کنند می‌خوانندشان
«گوشواره‌های خاک»!